

رهنم ازدواج موفق

مقایسه دیدگاه‌های دختران در چند دهه قبل با دختران نسل امروز در رابطه با تشکیل زندگی خبر از تغییر زوایای فکری آنان می‌دهد.



مقایسه دیدگاه‌های دختران در چند دهه قبل با دختران نسل امروز در رابطه با تشکیل زندگی خبر از تغییر زوایای فکری آنان می‌دهد. ازدواج، تشکیل زندگی مشترک و فرزندآوری علاوه بر پاسخ به نیازهای درونی برای حفظ و بقای جامعه مسأله‌ای حیاتی و ضروری محسوب می‌شود و نمی‌توان کاهش نرخ ازدواج را در جامعه امروز بی‌اهمیت جلوه داد. تغییرات حاکم بر جوامع، گسترده شدن ارتباطات در دنیای امروز و دستاوردهایی که دنیای دیجیتال به ارمغان آورده، سبب شده است دیدگاه‌های دختران امروز نسبت به مقوله ازدواج تغییر کند.

چشم اندازی متفاوت

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه ایران، دکتر سکینه قربانعلی‌نژاد، روانشناس و خانواده درمان گر، به تعریف ازدواج در دهه‌های گذشته اشاره کرده و معتقد است، دختران دیروز تعریف متفاوتی از ازدواج داشتند که با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های دختران امروز مغایرت دارد.

در نگاه نسل جوان چند دهه گذشته، ازدواج به معنای ورود به دنیای استقلال، تعریف می‌شد و دختر دیروز با تصور اینکه با تشکیل زندگی مشترک مستقل خواهد شد بی‌توجه به مشکلات و چالش‌های احتمالی تن به ازدواج‌های زود هنگام و بدون شناخت می‌داد. در واقع ازدواج چشم انداز وسوسه کننده‌ای بود که دختران را به رؤیاهای دست نیافتنی شان نزدیک می‌کرد. تعریف‌های ذهنی جوانان نسل گذشته از ازدواج باعث می‌شد پس از شکل‌گیری زندگی مشترک، دنیایی دیگر برای آنها رونمایی شود و تعهد پذیری و قبول مسئولیت در شکلی دیگر ظاهر شده و آنها را غافلگیر کند. از طرف دیگر سبک ازدواج و انتخاب همسر در محدوده سنی خاص در نسل‌های گذشته جنبه عادت و تقلید پذیری نیز داشت.

دخترانی که نادیده گرفته شدند

از نگاه این روانشناس، دختران نسل‌های گذشته که معمولاً ازدواج را به منزله پلی برای دستیابی به استقلال در نظر داشتند با قبول تعهدات جدید، قدم به دنیایی پر از مسئولیت و چالش می‌گذاشتند که بیشترین مسئولیت‌ها بر عهده زن بود و کلید حل مشکلات و دوام دادن به ساختاری که چندان هم برنامه ریزی شده و درست نبود در دست زنان قرار داشت. در واقع دختران دیروز تصور می‌کردند، جبران اختلافات و کم و کاستی‌های زن و شوهری که معمولاً در تفاوت‌های فرهنگی و بینش‌های نادرست شناختی زن و مرد نسبت به یکدیگر ریشه داشت، باید توسط آنها رفع شود و این گونه بود که زنان در پاسخ به سیل توقعات و انتظاراتی که از سوی جامعه، والدین، فرزندان، همسر و خانواده اش بر آنها هجوم می‌آورد، کمر خم می‌کردند. دکتر قربانعلی نژاد ادامه می‌دهد، اگر چه نمی‌توان نقش مدیریتی و مسئولیت‌پذیری مردان نسل دیروز را نادیده گرفت اما شواهد نشان می‌دهد، مردان در گذشته تنها به اداره اقتصادی خانواده می‌پرداختند و مدیریت تنها به معنای نظارت بود و زنان مجبور بودند خانواده را در چارچوبی خاص مدیریت کنند و با کنترل مسائل حاشیه‌ای، دست کشیدن از آرزوها و اهداف فردی و در نهایت نادیده انگاشتن خود در شرایطی سخت ساختار زندگی را حفظ کنند.

موج مدرنیته و ناپایداری روابط

دکتر اصغر فروغ الدین عدل، روانشناس بالینی معتقد است تأثیر مدرنیته در تغییر دیدگاه‌های دختران نسل امروز را نمی‌توان انکار کرد و بدیهی است گذر زمان در شکل و محتوای زندگی مردم اثرگذار است و این مسأله نحوه تعامل افراد با یکدیگر و همچنین چارچوب‌های فکری و ارزشی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این روانشناس ادامه می‌دهد در گذشته‌های نه چندان دور انتخاب بسیاری از موارد زندگی از قبیل شغل، همسر، محل زندگی و... در اختیار خود افراد نبود و همواره این بزرگترها بودند که به فرزندان خود الگوها را تحمیل می‌کردند و محدودیت دنیای فکری و اجتماعی افراد سبب می‌شد که گزینه دیگری متصور نباشد.

از همین رو اغلب افراد شغل مادری و پدری خود را دنبال می‌کردند و با افرادی که آنها تعیین می‌کردند وارد زندگی مشترک می‌شدند. به عقیده دکتر عدل، با رشد تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی، دایره فکری افراد وسیع تر شد و جوانان با الگوهای

متفاوتی از زندگی آشنا و سپس آرام آرام خواستار استفاده از اطلاعات خود به جای اطلاعات پدران و مادران شان شدند. نیازهای خود را بهتر شناختند و گزینه‌های متعددی پیش رویشان قرار گرفت. این تغییرات اجتماعی، از طرفی به رشد فردی منجر شد و از سوی دیگر سردرگمی ناشی از ناآشنایی کامل با الگوهای جدید را به وجود آورد. بنابر این هم وجه مثبت و هم وجه منفی داشت که البته عبور از این بحران اجتناب ناپذیر بوده و سرانجام به ثبات نسبی خواهد رسید. در گذشته، دختران بیش از پسران از انتخاب محروم بودند در حالی که در دنیای مدرن، دختران به حق انتخاب خود آگاه تر شدند و تلاش برای احقاق حق آغاز شد که جنبه‌های افراطی آن در سبک‌های فمینیستی دیده می‌شود و تلاش برای دور شدن از ویژگی‌های زنانه و اکتساب خصوصیات مردانه شاهد این ادعا است. از سوی دیگر امکان ادامه تحصیل برای دختران، تجارب جدیدی را برای آنان ایجاد کرد و سن ازدواج دختران را بالاتر برد و در این فاصله امکان خروج از اشتیاق‌های نوجوانی و رسیدن به پختگی‌های بیشتر اجتماعی را فراهم و خواسته‌های دختران را دگرگون ساخت.

عدل ادامه می‌دهد، دختران کم تجربه دیروز جایشان را به دخترانی دادند که نظرات شخصی شان را جایگزین نظرات والدین کرده‌اند.

اما از آنجا که این تجربیات، امری نو و با سابقه تاریخی کم بود، تبعاتی نه‌چندان رضایت بخش نیز به دنبال دارد، از سوی دیگر روابط اجتماعی گسترده‌تر، شبکه‌های متعدد مجازی و رسانه‌ها، حقایقی را برای هر دو جنس روشن کرد که شاید پیش از این وجود نداشت.

دختران توانایی‌های خود را بهتر شناختند و به این واسطه، توقع و انتظاراتشان تغییر کرد و چارچوب‌های کلیشه‌ای مربوط به نقش‌های زنانه و مردانه به چالش کشیده شد، از طرف دیگر آن چارچوب‌ها رفته رفته سست تر و بی‌اعتبار تر شد، اگر چه چارچوب مشخص جدیدی هم جایگزین آن نشد و در همین راستا تنش‌ها افزایش یافت و سوء تفاهم‌های فراوانی به وجود آمد.

دختران آگاه در برابر الگوهای سنتی

دکتر قربانعلی‌نژاد معتقد است، دختر امروز با حمایت خانواده‌ها، پیدا کردن شغل و ادامه تحصیل، استقلال خود را پیدا کرده است. از طرف دیگر پسران امروز نه تنها مانند پدرشان به تنهایی قادر به اداره خانواده نیستند بلکه مسئولیت پذیری در آنها نیز دستخوش عوامل تربیتی و فرهنگی شده است. در واقع دختران امروز کم و بیش از این مسأله آگاه هستند که پس از ازدواج باید هم‌دوش همسران شان برای حفظ و بقای زندگی تلاش کنند و از کوچک ترین توان روانی و فیزیکی برای حفظ خانواده دریغ نکنند.

ساختارهایی که باید اصلاح شود

به عقیده کارشناسان حوزه علوم اجتماعی و روانشناسان، افزایش نرخ طلاق، بالا رفتن آمار سن ازدواج و کمرنگ شدن اشتیاق جوانان برای تشکیل زندگی مشترک نشان می‌دهد نیاز به ایجاد تغییرات اساسی در دیدگاه خانواده‌ها و آماده کردن جوانان برای ورود به زندگی مشترک بیش تر از هر زمانی احساس می‌شود.

به عقیده دکتر قربانعلی‌نژاد، تداوم جامعه سالم به پایه‌ریزی‌های فرهنگی اجتماعی برای شکل‌گیری زندگی مشترک و ایجاد ساختارها و الگوهای مناسب پیش از ازدواج پیوند خورده است و بدون برنامه ریزی و ایجاد ساختارهایی که تداوم بخش زندگی مشترک موفقیت‌آمیز است، نمی‌توان مشکلات را رفع کرد. وی می‌افزاید نخستین گام برای پایه گذاری ازدواج سالم و پر دوام، تشکیل کانون‌هایی است که فرزندان را از نخستین سال‌های زندگی برای اداره خانواده آماده کند. شکل‌گیری کانون‌هایی در مراکز آموزشی و پرورش همسران مسئولیت پذیر و آگاه به وظایف خود، باید گوی سبقت را از حمایت مالی و عاطفی والدین پس از ازدواج فرزندشان بگیرد، چرا که آمارها نشان می‌دهد، هر چه خانواده‌های نوپا و همسران جوان از حمایت مالی والدین بیشتر برخوردار باشند، کم دوام تر بوده و خودمحوری و آسیب پذیری اعضای آن بیشتر مشاهده می‌شود. از طرف دیگر باید توجه داشت، محکوم کردن جوانان نسل امروز به بی‌مسئولیتی و فرار از مشکلات زندگی مشترک و ایجاد شکاف میان دختران و پسران جوان کاری از پیش نخواهد برد و این مشکلات تنها با سرمایه گذاری روانی و فرهنگی و تغییر دیدگاه‌های فردی از دوران کودکی رفع خواهد شد.

آماده‌سازی کودکان امروز

دکتر عدل در این رابطه معتقد است، باید توجه داشت نخستین افرادی که معنا را در ذهن کودک ایجاد می‌کنند، پدر و مادر هستند. بنابر این نگرش کودک به خود، به زن یا مرد بشدت تحت تأثیر الگوهای رفتاری و فکری و هیجانی والدین است و با همان نگرش‌ها به طور ناخودآگاه به سوی انتخاب همسر خواهد رفت. از این رو الگوهای مخرب باعث ایجاد زنجیره بی‌پایان این انتخاب‌ها می‌شود. از سوی دیگر تغییرات اجتماعی، سریع تر از آن چیزی بود که متولیان جامعه بتوانند برای همسو شدن با آن برنامه ریزی کنند و به جای آن تلاش بیهوده برای متوقف کردن این روند صورت گرفت که البته بی‌اثر یا بسیار کم اثر بوده است. نباید فراموش کرد هیچ گونه آموزشی در روندهای طبیعی آموزشی در این رابطه وجود ندارد و مواجه شدن با این چالش بزرگ به عهده خود افراد و تجارب شخصی‌شان است. این تغییرات در شکل و روش فرزندپروری هم اثرگذار بود. ارزش‌ها و

چارچوب‌های تربیتی را دچار دگرگونی کرد. از سوی دیگر والدین که کودکان گذشته بودند و محرومیت‌ها و محدودیت‌های فراوانی داشتند، به طور نیابتی نیازهای برآورده نشده خود را در کودکی از طریق فرزندانشان ارضا می‌کنند و این مسأله آثار منفی خاص را به دنبال خواهد داشت. به نظر می‌رسد دگرگونی معیارها در دختران بسیار بیشتر از پسران است و این ناهماهنگی در این موارد خطر کم دوام بودن روابط را به دنبال خواهد داشت. یکی از نکات ظاهری در بحث انتخاب همسر این است که در گذشته چون پیدا کردن زوج به عهده بزرگترها بود، تقریباً همه توجهات و پیشنهادهای جدی به منظور شکل‌گیری ازدواج بود، و این پیشینه باعث شد دختران در عصر مدرنیته نیز هر پیشنهادی را جدی گرفته و آن را به معنی انتخاب شدن تعبیر کردند، در حالی که آزادی‌های اجتماعی متأثر از تغییر جامعه، وضعیت را تغییر داده است و دختران باید بدانند هر توجه و پیشنهادی به معنی انتخاب به معنی جدی آن نیست و واکنش مناسب باید با توجه به شناخت بهتر صورت گیرد. در پسران نیز معیارها تغییر کرده است، الگوهای مشخص و مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی والدین سست شده و معیارهای ظاهری و جذابیت‌های بیرونی پررنگ‌تر شد و خطاهای بسیاری به همین سبب در انتخاب صورت گرفته و زمان بیشتری لازم است تا دوباره معیارها همه‌جانبه شود.